

چرا ارتباط شناخت با تمایل مهم است؛ شناخت چگونه به رغبت‌های ما جهت می‌دهد؟

ارتباط شناخت با تمایل چیست؛ دغدغه‌های خود را بر چه اساسی تنظیم کنیم؟

شاید برایتان این سوال مطرح شده باشد که چه چیزی منشاء میل و رغبت‌های ما را تشکیل می‌دهد؟ ارتباط شناخت با تمایل چیست؟ آیا ما نسبت به هر چیزی که در اطرافمان وجود دارد، میل داریم؟ به هر نوع فعالیتی علاقه نشان می‌دهیم؟ آیا ما از بودن در کنار هر فردی لذت می‌بریم یا هر چیزی خوشحالمان می‌کند؟ حتما شما هم در زندگی با افراد مختلفی برخورد داشته‌اید که دغدغه‌های متفاوتی دارند. بعضی از آن‌ها رسیدن به مادیات و شان و جایگاه اجتماعی را در ردیف اول خواسته‌هایشان قرار داده‌اند و برخی دیگر به دنبال کسب علم و تحصیلات هستند؛ عده‌ای حواسشان به کار و زندگی خودشان مشغول است و عده‌ای دیگر علاقه به سرک کشیدن در زندگی دیگران دارند. حالا سوال اینجاست که چه چیزی تعیین‌کننده مسیر خواسته‌ها و رغبت‌های ماست؟ میل و رغبت ما به چیزهای مختلف نشانه چیست؟ و آیا مبدء درستی را برای جهت‌دهی به دغدغه‌هایمان انتخاب کرده‌ایم؟

در درس‌های قبل به این موضوع اشاره کرده بودیم که سطح شناخت و معرفت ماست که میزان میل و اشتیاقمان را مشخص می‌کند و در واقع میل و گرایش ما به موضوعات مختلف به میزان شناخت و معرفت ما گره خورده است. اما موضوع اینجاست که ارتباط شناخت با تمایل چگونه تعریف می‌شود؟ ما باید نسبت به چه کسی و چه موضوعی شناخت پیدا کنیم و از کجا بفهمیم که این شناخت و معرفت مسیر درستی را طی کرده است؟

## مهمترین کار ما در دنیا

همان‌طور که در درس‌های گذشته هم به آن اشاره کردیم، هدف خلقت ما چیزی جز شباهت با الله و کسب اسماء و صفات خداوند نیست. اما رسیدن به این شباهت و کسب آن جز با شناخت خدا و معرفت نسبت به او حاصل نمی‌شود. ما چه‌طور می‌توانیم شبیه چیزی شویم یا چیزی را به دست آوریم که اصلاً آن را نمی‌شناسیم؟ پس می‌توانیم بگوییم که مهم‌ترین کار ما در دنیا کسب معرفت نسبت به خداست؛ زیرا مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف خلقت ما محسوب می‌شود؛ اما شناخت خدا هم جز با شناخت خودمان به عنوان انسانی که دارای مقام خلافت الهی بوده و تمام اسماء و صفات خدا را به صورت بالقوه در خود دارد، ممکن نیست. پس در حقیقت مهم‌ترین کار ما در دنیا در قالب کسب معرفت و شناخت هم نسبت به خداوند و هم نسبت به خودمان تعریف می‌شود و کسب این معرفت نه فقط از این بابت که بر دارایی‌های ما افزوده و برایمان منشاء قدرت می‌شود، مهم است، بلکه از این بابت اهمیت دارد که منشاء میل و رغبتمان را هم تغییر داده و زمینه تولد سالم ما را به آخرت فراهم می‌کند؛ در واقع داشتن درک درستی از ارتباط شناخت با تمایل، اثر خود را در انتخاب سبک زندگی درست نشان داده و سمت و سوی خواسته‌های ما را در راستای رسیدن به الله قرار می‌دهد.

## تاثیر معرفت بر سبک زندگی

در حقیقت به میزانی که سطح معرفت و شناخت در ما بالا می‌رود، دغدغه بیشتری نیز نسبت به آنچه برای خدا به عنوان رب و مربی ما مهم است، پیدا می‌کنیم؛ همان‌گونه که یک شاگرد نمونه همیشه سعی می‌کند تا خود را با افق دید مربی‌اش هماهنگ کند؛ زیرا رسیدن به موفقیت را تنها در گرو پیروی و اجرای مو به موی دستورات مربی‌اش می‌بیند.

البته همان‌طور که در درس‌های گذشته هم به این موضوع اشاره کردیم، علم و معرفت دو موضوع متفاوت با یکدیگرند. وظیفه ما کسب معرفت است که باعث ایجاد قدرت و دارایی در ما می‌شود؛ در حالی که چنین

چیزی نه تنها از علم بر نمی‌آید، بلکه زمانی که علم از حد و اندازه خود خارج شود، نفس ما را بیمار کرده و مانع حرکتمان می‌شود. پس با توجه به ارتباط شناخت با تمایل، ما همواره باید سبک زندگی، نوع برنامه‌ریزی و فعالیت‌هایمان را طوری تنظیم کنیم که منجر به کسب معرفت نسبت به خودمان و خدا شوند؛ زیرا در نهایت خود این معرفت نیز بر زندگی ما تاثیر گذاشته و به سبک زندگی، دغدغه‌ها و میل و رغبت ما جهت می‌دهد.

در حقیقت اینکه ما دانشنامه‌ای از اطلاعات مذهبی بوده و در زمینه‌های دینی تخصص داشته باشیم، اما در این امور به باور و یقین نرسیده باشیم، برای ما سودی ندارد. تنها دانشی که به باور ما تبدیل شده می‌تواند برایمان تاثیرگذار باشد. حالا سوال اینجاست که علائم و نشانه‌های شناخت واقعی و رسیدن به معرفت چیست؟ اصلا از کجا متوجه شویم که اطلاعات ما از جنبه دانایی خارج شده و به دارایی‌های ما تبدیل شده‌اند؟

### علائم معرفت واقعی

شاید برای ما عجیب باشد که چرا کسب کمالات دنیایی برای همه به یک میزان لذت بخش و شادی آفرین نیست؟ همه به یک اندازه از خریدن خانه و ماشین خوشحال نمی‌شوند یا رسیدن به مدرک دکتری و گرفتن پست و مقام به یک اندازه دغدغه افراد نیست؟ چه‌طور می‌شود که عده‌ای تمام هم و غم خود را برای به دست آوردن گوشه‌ای از کمالات صرف می‌کنند و عده‌ای دیگر به این کمالات تنها به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهدافشان فکر می‌کنند؟

در واقع جواب این پرسش‌ها را باید در همان میزان معرفت افراد و ارتباط شناخت با تمایل جستجو کرد؛ چون کسی که به شناخت درستی نسبت به الله رسیده باشد و هدف خلقت خود را در رسیدن به کمال مطلق و نامحدود تعریف کند، کمتر فریفته و دل‌باخته کمالات محدود و زودگذر دنیایی می‌شود؛ یعنی چون

طالب نامحدود و بی‌نهایت است، خود را با کمالات محدود سرگرم نکرده و به دنبال کسب کمالات و دغدغه‌هایی است که او را به هدف خلقتش یعنی رسیدن و شباهت به الله نزدیک می‌کنند و از آنجایی که شیفته و دلبسته کمالات پایینی و محدود دنیایی نیست، آمادگی گذشتن از این کمالات و رها کردن آن‌ها را نیز دارد؛ پس در واقع یکی از اثرات و نشانه‌های مهم کسب و جذب معرفت این است که معرفت نوع دغدغه‌های ما را تغییر داده و جنس خواسته‌ها و امیال ما را از جنس خواسته‌ها و آرزوهای محدود و گذرا به خواسته‌هایی نامحدود و جاودانه تغییر می‌دهد؛ یعنی همان دغدغه‌ها و خواسته‌هایی که مطابق با شان وجود انسانی ما بوده و با خود حقیقی ما سازگاری و مطابقت داشته باشند.

### درگیر نشدن با کمالات دنیایی

البته علائم شناخت و معرفت واقعی تنها محدود به این مورد نمی‌شود؛ اگر ما به شناخت درستی در مورد خدا و حقیقت بی‌نهایت خودمان رسیده باشیم، بین خود واقعی و بخش غیر انسانی خودمان تفکیک قائل شده و بیش از حد درگیر کمالات و شئون پایینی وجودمان نمی‌شویم. به عبارتی می‌دانیم که این بخش‌ها برای ما تنها جنبه ابزاری داشته و قرار نیست هدف و مقصد مسیر ما را تشکیل دهند.

شاید ذکر یک مثال ساده به درک بهتر این موضوع کمک کند. بیا بیاید فرض کنیم در حال رفتن به خانه جدید خود در شهری دیگر هستیم؛ در بین راه مجبوریم که شبی را در اقامتگاهی استراحت کنیم؛ طبیعتاً ما هر قدر هم که شیفته و دلباخته مکان، موقعیت یا ویژگی‌های اقامتگاه بین راهی خود شویم، شروع به آراستن و تهیه امکانات و تجهیزات برایش نمی‌کنیم؛ می‌دانیم که تنها قرار است مدت محدودی را در آن سپری کنیم و از این اقامتگاه به عنوان ابزاری برای رفع خستگی و آسان کردن شرایط سفر خود استفاده کنیم. چنین قاعده و رابطه‌ای در مورد کلیه کمالات و جنبه‌های بخش‌های پایینی وجود ما برقرار است؛ یعنی قرار نیست که داشتن خانه و مادیات، فرزند و خانواده یا شغل و پست و مقام برای ما نقشی جز ابزار و

وسیله‌ای برای رسیدن هدف ایفا کنند. هدف ما از آمدن به این جهان کاملاً مشخص است و اگر رسیدن به هرکدام از این شئون مانع رسیدن ما به خدا و تولد سالممان به عالم آخرت شود، قافیه را باخته‌ایم.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer